

زندگی نامه سردار رشید سپاه اسلام شهید یدالله تقی یار

(فرمانده تیپ و محور عملیاتی لشکر هشت نجف اشرف و فرمانده عملیات سپاه خمینی شهر)

(سومین شهید خانواده)

فاما للانسان اذا ما بتلیه ربه فاکرمه و نعمه فیقول ربی اکرم * واما اذا ما ابتلیه فقد رعلیه رزقه فیقول ربی اهانن (سوره فجر آیه ۱۵ و ۱۶)

وقتی به انسان نعمت داده می‌شود، می‌گوید خدا مرا گرامی داشته و به من لطف نموده و نعمت عطا کرده است. وقتی بر او تنگ گرفته می‌شود و مصیبتی بر او جلو آورده می‌شود، می‌گوید خدا به من اهانت کرده است ولی هر دو حالت اعطای نعمت و وارد شدن مصیبت برای امتحان و آزمایش است.

شهادت ، هنر مردان خدا ست (امام خمینی(ره))

به نام الله عاشق عشق آموز ، یگانه معشوق عارفان عاشق این باده نوشان بلا از جام الستی بلی (به مصداق آیه شریفه الست ببریکم قالوا بلی) سلام بر تو امید مشتاقان ولایت ، عدالت گستر به هر ولایت ، بر ظلم ظالمان شمشیر نهایت و غایت از خیل چشم انتظار لغایت ، ای مهدی فاطمه (س) ارواحنا فداه و سلام بر شمع عشاق ، پیر مشتاق ، فرمانده مرشد لشکر راهبان راه فرجام فراق و درود بر لاله های شقایق پوش به مقصد رسیده و درود بر روان پاک یدالله که نام با مسمایش او را به جایگاه اعلایش در مأوای متعالیش منزل داد و سلام بر فتح الله که در عشق فاتح بود و به محمد که بزرگی را از خدای صمد یافت و درود خداوند متعال بر پدر و مادرشان که سه جوان برومندشان را ، نثار راه دوست نمودند .

جهان زیر چکمه استعمار و بیدادگران و حاکمان زر ، زور و تزویر فریاد می زند . درد پر التهاب محرومین عالم ، خصوصاً ایران اسلامی فریاد رهایی را سر می دهد و امت مسلمان را ندا می دهد که ایها الناس برخیزید و علم عدالت را برگزید و بر فرق مستکبرین و دلالان مظلومه و کج اندیشان بد سرشت به رهبری روحانیت آگاه ، این قشر راهبر و راهنما و رؤف و مرشد چون پتکی سنگین بکوبید و برای همیشه در طول تاریخ قد بر افرازید و بگوئید که ما راست قامتان جاودانه تاریخ خواهیم ماند . در آن زمان که مأمورین ظالم رژیم منحوس پهلوی پس از کشتار خرداد ۱۳۴۲ برای به اصطلاح مرعوب ساختن امام امت ، بی یار و یاور بودن ایشان را به رخ معظم له کشیدند . حضرت امام خمینی (ره) قریب به این مضمون فرموده بودند که یاران من متولد نشده اند و یا شیرخواره اند و یا در گهواره .

در بیست و یکمین روز از بهمن ماه سال ۱۳۴۰ در شهر شهید پرور « رهنان » از توابع استان اصفهان ، در خانواده ای اصیل و مذهبی ، از دامن مادری مؤمن که از سلاله زهرای اطهر (سلام الله علیها) بود و همچنین از سفره پر برکت معنوی پدری دلسوز و مهربان ، فرزند ی پاک دیده به جهان گشود که بعدها یکی از مصادیق سخن امام خمینی (ره) گردید و از یاران امام و انقلاب شد . او که پنجمین فرزند چنین خانواده ای بود سال های کودکی را در دامن مادر و تحت سرپرستی پدر به پرورش روح و جسم و کسب ادب و فضائل اخلاقی پرداخت و دوران تحصیلی ابتدایی را گذراند و روح بزرگش برای پذیرش حق و انتخاب آینده اش ، شکل گرفت . به دلیل رشد در چنین محیطی ، از زمانی که خود را شناخت ، عشق و علاقه زیادی نسبت به اهل بیت و ائمه اطهار (علیهم السلام) خصوصا حضرت زهرا (سلام الله علیها) در او ایجاد شد به طوری که پیش از رسیدن به سن بلوغ شرعی و تکلیف ، به نماز می ایستاد و در مساجد و محافل دینی شرکت می کرد . سال های نوجوانی را در کنار فعالیت های فرهنگی در مسجد محل ، کمک پدر به کشاورزی و دامپروری می پرداخت و به همین علت مجبور به ترک تحصیل شد و بعد از آن هم به حرفه نجاری روی آورد .

آن هنگام که مردم از خواب غفلت بیدار شده و مبارزه علیه رژیم ستمشاهی را آغاز کردند ، یدالله با توجه به اینکه ظاهری آرام و متین و قلبی پر عظوفت داشت ، اما در باطن به آتشفشانی خروشان می مانست که از ظلم بیدادگران خشمگین بود . لذا ایشان نیز یکی از فعال ترین افراد به شمار می رفت که در سال های انقلاب همگام با مردم در تظاهرات علیه رژیم منحوس پهلوی شرکت فعال داشت و در جای جای شهر اصفهان مقابل مأموران ظالم حکومتی می ایستاد و گاهی در شبهای خفقان با وجود منع عبور و مرور شبانه بیش از پانزده کیلومتر راه را از دانشگاه اصفهان پیاده می پیمود تا از محل درگیری به منزل خود برگردد .

پس از پیروزی انقلاب در بهمن ماه ۱۳۵۷ برای حراست از خون شهداء و پاسداری از کیان و انقلاب اسلامی مشتاقانه همگام با برادران حزب الله و بسیجی ، این شیفتگان امام و انقلاب در گشت های شبانه به حفاظت از دستاوردهای انقلاب می پرداخت و نگرهبانی های شبانه او ادامه داشت تا اینکه حرکت های ضد انقلاب در کردستان و برخی از مناطق کشور شروع شد . شهید که از آگاهی و شناخت بالایی برخوردار بود ، نمی توانست زمزمه های شوم تجزیه طلبی مزدوران استکبار جهانی و جنایت آنان را در به شهادت رساندن مردم و رزمندگان اسلام تحمل کند ، از این رو به منظور مقابله با جنایت منحرفان و بازگرداندن امنیت و ثبات غائله کردستان در تاریخ ۵۹ / ۴ / ۲۸ پس از طی دوره ای در یادگان ۱۵ خرداد به صف سنگر نشینان خط مقدم جبهه در کردستان پیوست و پس از پنج ماه خدمت یک شب پس از به هلاکت رساندن چند مزدور که به آن ها کمین زده بودند در تاریخ ۵۹ / ۹ / ۹ به دست اشرار کومله در شهر بانه کردستان از ناحیه پا و شکم مجروح گردید و به بیمارستان سنندج منتقل شد .

پس از بهبودی در تاریخ ۵۹ / ۱۱ / ۱۰ چون کبوتری عاشق و سبکبال با کوله باری از تجربه نظامی در کردستان به همراه عده ای از همزمانش وارد جبهه های جنوب در آبادان گردید و مدت شش ماه و نیم در آنجا حضور داشت . فرماندهان خیلی زود به توانمندی نظامی و لیاقت یدالله پی می برند و از استعداد وی در مسئولیت های مختلف نظامی بهره گرفتند . ایشان در عملیات فرمانده کل قوا ، فرماندهی گروهی از رزمندگان اسلام را عهده دار بود و در این مأموریت هم در تاریخ ۵۹ / ۱۲ / ۲۲ از ناحیه کتف و پا مجروح گردید . در شهریور ماه سال ۱۳۶۰ با علاقه ای هر چه تمام تر به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد و تلاش بی وقفه خود را در راستای اهداف عالی اسلام ناب محمدی (ص) و رهبری ولی فقیه به صورت بسیار فعال و خستگی ناپذیر دنبال نمود و در همان ماه عازم کوی مولا و مراد خود در جماران شد و

به مدت چهار ماه به حفاظت و پاسداری از بیت فرزند حضرت زهرا (سلام الله علیها) ، امام خمینی (ره) مشغول بود . او عاشق امام (ره) بود و همواره از این مدتی که توانسته بود در جوار رهبرش باشد ، بسیار خوشحال و خرسند بود و همیشه به عنوان بهترین دوران عمر خود یاد می کرد .

بعد از بازگشت از بیت امام خمینی (ره) در تاریخ ۶۰/۱۰/۲۲ عازم مناطق عملیاتی جنوب در شهر دزفول شد و به مدت چهار ماه در عملیات های چزابه ، فتح المبین و بیت المقدس به عنوان مسؤل خط و مسؤل گروه در اطلاعات لشکر شرکت نمود و باز هم در تاریخ ۶۱/۲/۱۶ در منطقه عملیاتی فکه مجروح شد و به بیمارستان اهواز منتقل گردید . در اوایل خرداد ماه سال ۱۳۶۱ برادر بزرگترش ، **شهید صمد تقی یار** که دوران مقدس سربازی را در نیروی زمینی ارتش سپری می نمود ، در مناطق عملیاتی پیرانشهر در حین پاکسازی ، بدست اشرف مسلح بر اثر اصابت گلوله به سر و گردن ، به کما رفت و پس از حدود دو ماه ، در بیمارستان امام خمینی (ره) تبریز به شهادت رسید و **یدالله** اولین برادر خود را تقدیم انقلاب اسلامی ایران نمود ولی ایشان باز هم با اشتیاق بیشتر در تاریخ ۶۱/۴/۲۷ به جبهه های جنوب و شهر خرمشهر رفت و به مدت یک ماه در منطقه عملیاتی رمضان فرمانده یکی از گردان های پیاده لشکر گردید . بعد از اتمام عملیات به مرخصی آمد و باز هم در تاریخ ۶۱/۶/۲ به مناطق عملیاتی جنوب رفت و به مدت شش ماه در آنجا حضور فعال داشت و در عملیات محرم در تاریخ ۶۱/۸/۱۰ که مصادف بود با ماه محرم ، فرماندهی گردان قمر بنی هاشم لشکر هشت نجف اشرف را عهده دار شد و با رشادت توانست چند گردان دیگر را نیز از محاصره دشمن نجات دهد .

همچنین در تاریخ ۶۱/۱۱/۱۸ در عملیات والفجرمقدماتی به عنوان فرمانده محور عملیاتی و معاون تیپ لشکر ، به قدری به دشمن نزدیک شد که پس از مجروح شدن از ناحیه شانه ، دست و شکم ، به مدت دو روز و سه شب ، بدون آب و غذا در منطقه دشمن باقی ماند ولی دست توانای پروردگار و با شجاعتی که مخصوص او بود ، خود را به نیروهای خودی رساند و به بیمارستان منتقل گردید و پس از بهبودی نسبی به اصفهان مراجعت نمود .

سردار شهید یدالله تقی یار هیچ گاه دل به دنیای فانی نبسته بود ، اما در پی اجرای سنت پیامبر در تاریخ ۶۱/۱۲/۳ با دختری از سادات و از فرزندان حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) که در اسفندماه سال ۱۳۶۰ به عنوان نامزد برادر بزرگتر شهید خود ، **صمد** ، انتخاب شده بود ، ازدواج نمود . عشق به حضرت زهرا (سلام الله علیها) تا آنجا در وجودش نفس می کشید که می خواست با این ازدواج به حضرت صدیقه طاهره (س) محرم شود . در تاریخ ۶۱/۱۲/۱۹ با گرفتن یک مراسم ساده به عنوان عروسی ، در خانه پدری اش و در اتاقی محقر ، زندگی علی گونه اش را آغاز نمود . حاصل زندگانی مشترک او ، که در نهایت اختصار و زهد بود یک پسر و یک دختر بود که در لحظه شهادت پدرشان ، پسر سه سال و دختر سه ماه داشت .

در تاریخ ۶۲/۶/۲۰ جهت سرکشی به نیروهای لشکر و بازدید از مناطق عملیاتی آزاد شده در والفجر ۳ و ۲ به عنوان مسؤل واحد اطلاعات عملیات لشکر عازم جبهه غرب و منطقه کردستان شد . در اولین روز آبان ماه سال ۱۳۶۲ برادر کوچکترش ، **شهید فتم الله تقی یار** که در گردان امیرالمومنین (علیه السلام) لشکر ۱۴ امام حسین (علیه السلام) خدمت می نمود در عملیات والفجر چهار در جبهه مریوان با اصابت گلوله به ران پا در منطقه عملیاتی ماندگار شد و بیکر پاک و مطهر او در منطقه دشمن باقی ماند . شهادت برادرانش ، **یدالله** را چون کوهی استوار در

مقابل سختی ها و نامالایمات پرورش داده بود به حدی که با وجود کار زیاد و طاقت فرسا در سپاه ، به تحصیلات خود ادامه داد و دوره تحصیلی راهنمایی را در این مدت در نوبت شبانه ، گذراند ولی هرگز اظهار خستگی نمی کرد . در اسفندماه سال ۱۳۶۲ به عنوان فرمانده طرح و عملیات سپاه خمینی شهر منصوب و به عضویت در شورای فرماندهی سپاه خمینی شهر در آمد . شهید بزرگوار در مدتی که این مسئولیت را در سپاه خمینی شهر به عهده داشت ، در برقراری امنیت در سطح شهر از خود شجاعت وصف ناپذیری نشان می داد . او آنقدر در رعایت بیت المال دقیق و باریک بین بود که حتی مسیر منزل تا محل کار را در روزهای سرد زمستان با موتورسیکلت خود طی می کرد و حاضر نمی شد با اینکه وسایل نقلیه زیادی از سپاه خمینی شهر در اختیارش بود از آن ها استفاده نماید تا جایی که برادر شهید می گفت : یک روز به یدالله گفتم : یدالله تو که تمام بنزین های سپاه خمینی شهر زیر نظرت است پس چرا پیاده رفت و آمد می کنی؟! گفت : " خیلی چیزها ، خیلی جاهاست . اگر شما خیلی دلت به حال من می سوزد یکی از کوپن های بنزین خود را به من بفروش . همه آن هایی که می گویی استفاده کن ، حساب و کتاب دارد!" .

در تیرماه سال ۱۳۶۳ جهت انجام مأموریت عازم خوزستان شد و به مدت یک ماه در آنجا حضور داشت و در این مدت مشغول آموزش نظامی نیروهای گردان و فرمانده گروهان ها و دسته ها شد . باز هم در تاریخ ۶۳/۶/۱۰ به منظور آموزش نقشه خوانی، قطب نما ، جهت یابی و تحقیقات نظامی عازم منطقه دو کشور گردید .

باری دیگر در مرداد ماه سال ۱۳۶۴ جهت انجام مأموریت عازم جبهه های جنوب گردید و این در حالی بود که مسئولین سپاه به خاطر مسئولیت او در سپاه و همچنین شهادت برادرانش، از رفتن او به جبهه جلوگیری می کردند و مخالف اعزام او به مناطق عملیاتی بودند . از خصوصیات بارز شهید ، بی ریائی در عبادات و کار بود تاحدی که در خانواده هم کسی نمی دانست که او در سپاه چه مسئولیتی دارد .

سردار شهید یدالله تقی یار دارای فضایل اخلاقی ویژه ای بود . او به مفهوم واقعی ، عاشق بود ؛ عاشق راهی که انتخاب کرده بود . عاشق حضرت امام ، عاشق بسیجیان و مردم . او هر چه داشت ، با دیگران قسمت می کرد . مردی متواضع و فروتن بود. شجاعتش در جبهه همیشه راهگشا بود. از نوجوانی، جوانمرد و والامتش بود . در عین جدی و قاطع بودن ، شوخ طبع می نمود . با بسیجیان با احترام و ادب برخورد می کرد ، از این رو ، همه مجذوب او می شدند و از او حرف شنوی داشتند . حرمت بزرگتران را همواره حفظ می نمود وی انجام کار خالصانه و بی ریا را سرلوحه زندگی خود قرار داده بود . عموماً کم سخن می گفت و بیشتر عمل می کرد . در خانه و محل کار بسیارخوش رفتار و خنده رو بود و هیچ گاه به کسی تندی نمی کرد . در سلام کردن پیش قدم بود ، به طوری که هنگام شهادت ، همه یکصدا او را گمنام و مظلوم می خواندند . پایبند حلال و حرام بود و از امر به معروف ونهی از منکر غفلت نمی ورزید . با دعا و قرآن انس دیرینه داشت . او با الهام از سخن خداوند متعال در قرآن کریم ، که در وصف مؤمنان می فرماید : « اشداء علی الکفار و رحماء بینهم » در قلب مردم و نیروها جای گرفته بود ، چرا که هیچ انگیزه ای جز خدمت به انقلاب و احیای ارزش های الهی نداشت .

آری ؛ این عاشق دلسوخته اسلام و انقلاب و رهبری ، همیشه انتظار شهادت را می کشید و می گفت می ترسم لیاقت شهید شدن را نداشته باشم تا جایی که در آبان سال ۱۳۶۴ در جوار مرقد مطهر امام رضا (علیه السلام) خواستار پذیرایی در درگاه الهی شد و حتی وقتی پدر و مادرش عازم سفر خانه خدا بودند از آن ها خواسته بود که هنگام زیارت خانه خدا شهادت او را بطلبند .

سردار گمنام جبهه های نور و شیر طوفنده خستگی ناپذیر شهر، پاسدار متقی قرآن و ایثارگر بی ریای انقلاب ، **سردار دلاور سپاه اسلام**

شهید یدالله تقی یار که چمدانی پر از شکوفه های یاس تقوا همراه داشت و برای ملاقات و ضیافت با شکوه عشق لحظه شماری می کرد ، عاقبت در «سلمچه» کارت سبز دعوت در میهمانی کروبیان را دریافت کرد و در تاریخ ۳/۱۰/۶۵ با عشق به الله عازم جبهه های جنوب گردید و درگردان یا مهدی (عج) لشکر هشت نجف اشرف که اکثراً نیروهای تازه وارد و سربازهای لشکر بودند ، مستقر شد . دوست داشت که به عنوان یک بسیجی در گردان خدمت کند و نمی خواست حضورش به صورت علنی مشخص شود تا اینکه خبر رسید به فرمانده لشکر هشت نجف اشرف ، سردار شهید حاج احمد کاظمی که یدالله به منطقه آمده است . حاج احمد سریعاً شخصی را دنبال ایشان فرستاد و او را به سنگر فرماندهی برد و با اصرار ، مسئولیت فرماندهی محور عملیاتی لشکر هشت نجف اشرف در مناطق عملیاتی کربلای چهار و پنج را به ایشان سپرد و در آخرین لحظات هم فرماندهی تیپ ضربت لشکر ، را عهده دار شد .

پس از موفق نبودن عملیات کربلای چهار و تجدید قوای رزمندگان سپاه اسلام ، عملیات بزرگ کربلای ۵ با رمز یا زهرا (سلام الله علیها) در تاریخ ۱۹/۱۰/۶۵ در جبهه جنوب سلمچه و شرق بصره ، شروع و سرانجام این کبوتر عاشق در تاریخ ۲۱/۱۰/۶۵ در هنگام سرکشی به محور عملیاتی در دشت تفتیده ی سلمچه مورد اصابت ترکش خمپاره دشمن قرار گرفت و سینه پر عشقش را همانند مادرش حضرت فاطمه (س) که بسیار به او عشق می ورزید ، درهم درید و با لبی خندان و لبیک گوین و با عشق به مولایش امام حسین (علیه السلام) و یاد مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به سوی معبود پرکشید و برای همیشه تاریخ از زمینیان فاصله گرفت . پیکر پاک و مطهر این سردار گمنام ، همراه با دیگر همزمانش در تاریخ ۲۹/۱۰/۶۵ بر روی دست یارانش تشییع و درگلستان شهدای شهر رهنان ، درکنار برادرش **شهید صمد تقی یار** آرام گرفت . پیکر پاک و مطهر برادر دیگرش **شهید فتح الله تقی یار** پس از گذشت هشت سال به وطن بازگشت و درکنار برادران شهید خود به خاک آرمید .

حضرت رسول اکرم (ص) می فرماید : وقتی دوره آخرالزمان فرا رسد ، شهادت ، خوبان امت مرا گلچین می کند . ما می گوئیم **یدالله جان**، تو با خدا چه گفتی که این چنین به مهمانی ات فرا خواند و تو نیز سر از پا نشناخته به سویش پر کشیدی ؟ معراج تو چه پر شتاب و زیبا بود . هنوز سلمچه سوز ناله های شبانگاهی تو را به یاد دارد . هنوز کردستان لبخند تو را فراموش نکرده است . هنوز ستارگان آسمان دهلران آبادان به یاد شب های عملیات ، منتظر نگاه های نگران و حماسی تو هستند . آری ، هنوز بوی براده های خورشید از جبهه های جنوب و غرب به مشام می رسد ، سرزمینی که بوی خدا می دهد ، آنجایی که عین عرفان است و وجود را تجلی می بخشد . آنجایی که خورشید به اندازه ی چشمان سحر مهربان است .

ای سردار رشید اسلام و ای سرباز گمنام امام زمان (عج) و ای یار با وفا و صدیق امام بزرگوار ، ای عاشق جمال حق ، تو از حرب رهایی یافتی و به طرب رسیدی . از جاه دنیا به جای قرب و رحمت حق عروج کردی و به سرچشمه نور الهی متصل شدی . ای شهید عزیز و مظلوم ، تو خود را فراموش کردی و راه خدا را اختیار نمودی و چه خوب ، دنیا و مظاهر فریبنده اش را رها ساختی . ای شهید اگر چه زود و شتابان از میان ما رفتی و گرچه جسم مطهر تو را از ما گرفتند اما راه تو و ارزش های والای تو را هرگز .

اگر گردد حق ، با من دمی یار
تقی یاری که در اوج شجاعت
دلش سرشار از عشق الهی
ندیدم خستگی را در وجودش
ملبس بود به تقوای الهی
یدالله مرد میدان عمل بود
شجاع و خط شکن در خط و محور
نگاهش ، دلنشین و پر زمعنا
تبسم قطع نمی گشت از لبانش
همه رزمندگان تحت امرش
بودند یکسر همه دلبسته او
ولی ناگه سبکبال و سبکبال
نیاز جبهه حق بود گر چه
نگردد هیچ زمان این جبهه بی یار
دروود حق به ارواح شهیدان

* * *

سخن گویم در وصف تقی یار
همی افتاده بود و با نجابت
خودش فرمود هستم من ولایتی
هویدا بود نعمت های بودش
چه جذاب و چه زیبا و چه عالی
بصیر و آگه و بیدار دل بود
ولی شب زاهدان کوبنده در
توکل بر خدایش بود ، مبنا
حقیقت می نشست بر دل بیانش
جوان و نوجوان و پیرمردش
نمونه بود گروه و دسته او
نمود پرواز و تیرش خورد برخال
و لیکن ، شهید شد اندر شلمچه
چرا که زنده است راه تقی یار
به ویژه شاهدان شهر رهنان

خوشا آنان که با ایمان و اخلاص
خوشا آنان که در میزان و وجدان
خوشا آنان که با عزت ز گیتی
ز کالاهای این آشفته بازار
خوشا آنان که بهر یاری دین
خوشا آنان که وقت دادن جان
خوشا آنان که با ایثار هستی
خوشا آنان که بهر حفظ اسلام

حریم دوست بوسیدند و رفتند
حساب خویش سنجیدند و رفتند
بساط خویش برچیدند و رفتند
شهادت را پسندیدند و رفتند
به خون خویش غلطیدند و رفتند
به جای گریه خندیدند و رفتند
ز هستی دیده پوشیدند و رفتند
علیه کفر جنگیدند و رفتند

روحش شاد ، یادش گرامی و راهش پر رهرو و مستدام باد